

Investigating Aspects of Siavash Ties with Mehr Rituals

Isa Najafi *

Assistant Professor of Persian Language and Literature, Razi University, Kermanshah, Iran,
enajafi1@yahoo.com

Sahar Yousefi

Ph.D student of Persian Language and Literature, Razi University, Kermanshah, Iran,
sahar.yosefi69@gmail.com

Zahra Rostami

M.A. student of Persian Language and Literature, Razi University, Kermanshah, Iran,
zahra1215@gmail.com

Abstract

The story of Siavash has an old mythological theme, and hence one can consider him a mythic-ritual person whose study of various aspects of his story calls for the recognition of ancient rituals. The present research has examined Siavash in ancient texts and Shahnameh with a descriptive-analytical method. Contrary to the views of previous scholars, this paper concludes that Siavash has had the signs of Mitraism within himself. Such signs contain different features than common ones. Incidentally, these signs are those that are not part of Mehr rituals, but are its distinctive features. These signs revolve around the issues of belief in action and wisdom, and those aspects of religion that emphasize the role of intellectuals showed Siavash as the owner of Farah meaning the follower of religion and country, relating to Mehr rituals. So, a number of Siavash's traits and mythical events around him should be found in beliefs such as believing in theism (Farah bavari), a pass-by-fire test, a horse and a Teshter in ancient mythologies, the source of the alliance, the righteousness, skillfulness in archery and vendetta are beliefs of the worshipers of Mehr.

Keywords: Siavash, Mehr, Divinity (Farahmandy), Alliance, Avesta and Shahnameh

* Corresponding author

فصل‌نامه متن‌شناسی ادب فارسی (علمی- پژوهشی)
معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان
سال پنجاه و چهارم، دوره جدید، سال دهم
شماره سوم (پیاپی ۳۹)، پاییز ۱۳۹۷، صص ۱۲۱-۱۳۶
تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۰۲/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۳۰

بررسی جنبه‌های پیوند سیاوش با آیین مهری

عیسی نجفی* - سحر یوسفی** - زهرا رستمی***

چکیده

داستان سیاوش دربردارنده بن‌مایه‌هایی از اسطوره‌های کهن است و به همین سبب سیاوش، شخصیتی اسطوره‌ای - آیینی به شمار می‌رود. برای بررسی جنبه‌های مختلف از داستان سیاوش، شناخت آیین‌های کهن بایسته است. این پژوهش به شیوه توصیفی - تحلیلی، سیاوش را در متون کهن و شاهنامه بررسی می‌کند. در این مقاله، برخلاف نظریه‌های پژوهشگران پیشین، چنین دریافت شد که سیاوش دربردارنده نشانه‌هایی از آیین میترائیسم است. این نشانه‌ها از اشتراک‌های آیین مهر و زوران نیستند؛ بلکه از بخش‌های متمایزکننده آنهاست؛ نشانه‌هایی که همگی گرداگرد محور اعتقاد به عمل و خرد قرار دارد. جنبه‌هایی از دین بر نقش فرد دین‌دار در جایگاه صاحب خرد و اختیار تأکید دارد و آن جنبه‌ها نیز سیاوش را در انجام دین‌یاری و میهن‌یاری که وظیفه‌های اصلی صاحب فره است، به‌خوبی نشان می‌دهد؛ همچنین او را به سبب فره‌اش به آیین مهری مرتبط می‌کند. از این‌روی برخی از ویژگی‌های سیاوش و رخداد‌های اسطوره‌ای در پیرامون او، در باور‌هایی مانند فره‌باوری، آزمون گذر از آتش، اسب و تشر، باید در اسطوره‌های کهن جستجو شود؛ همچنین سرچشمه پیمان‌داری، راست‌گویی، کمان‌داری و کین‌خواهی او را باید در باور‌های مهرپرستان کاوید.

واژه‌های کلیدی

سیاوش، مهر، فره‌مندی، پیمان‌داری، اوستا، شاهنامه

مقدمه

برخی اسطوره‌شناسان بر این باورند که ارائه تعریفی جامع و مانع از اسطوره کار دشواری است؛ به‌طوری‌که

* استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسؤول) enajafi1@yahoo.com

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران sahar.yosefi69@gmail.com

*** دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران zahra1215@gmail.com

اسطوره‌شناسان و اسطوره‌پژوهان برجسته گاهی از تعریف آن خودداری می‌کنند. با وجود این در تعریف اسطوره در جایگاه «روایت نمادین و رمزگونه جهان‌بینی مقدس و فراتاریخی» به نقش خرد در شکل‌گیری آن باید توجه داشت؛ زیرا «اسطوره، شناخت انسان کهن از جهان است. این شناخت، آفریده ذهن آدمی است و تحت تأثیر جنبه‌های مختلف آن یعنی خودآگاه و ناخودآگاه، خیال و خرد و شهود و مشاهده قرار دارد. آنچه آدمی را به خلق اسطوره وامی‌دارد، کنجکاوی و ماهیت علی و استدلالی ذهن اوست» (موسوی و خسروی، ۱۳۹۱: ۳۴). در «کلّیت شاهنامه، اسطوره در کنار حماسه و تاریخ یکی از اجزای اصلی شاهنامه است» (همان: ۳۲).

اسطوره‌ها در بردارنده باورهای مردم و زاینده اندیشه جمعی یک قوم‌اند که همراه با دگرگونی‌های زندگی بشری، با دگرذیسی به حیات خود ادامه می‌دهند. روایت‌های حماسی نیز «زاینده اسطوره است... و جز از دل اسطوره بر نمی‌تواند آمد» (کزازی، ۱۳۸۸: ۱۸۳). سیاوش یکی از این شخصیت‌های اسطوره‌ای است که پیشینه آن به متون پهلوی و اوستایی می‌رسد. فردوسی در شاهنامه خود این شخصیت را بازسازی کرده است. پژوهش‌های پیشین تنها باتوجه به تقدیرگرایی در یکی از کنش‌های سیاوش (شیوه مقابله او با مرگ)، او را به آیین زروان پیوند می‌دهند. این نوشتار بر آن است تا باتوجه به جنبه‌های مختلف شخصیت سیاوش، پیوند او را با آیین کهن مهری بررسی کند. به همین سبب در این بررسی به ویژگی‌ها و کنش‌های سیاوش مانند فره‌مندی، پیمان‌داری، میهن‌یاری، دین‌یاری و رزم‌یاری‌اش تکیه شده است.

پیشینه پژوهش

سیاوش یکی از پیچیده‌ترین و رمزآلودترین و محبوب‌ترین شخصیت‌های شاهنامه است که تاکنون توجه پژوهشگران بسیاری را به خود جلب کرده است. درباره این شخصیت، پژوهش‌هایی در قالب کتاب‌هایی ارزشمند مانند سوگ سیاوش از مسکوب، آفرین سیاوش از خجسته‌کیا، سیاوشان از علی حصوری و... انجام شده است. مسکوب، گزارش و تأویلی از غروب پدر و طلوع پسر ارائه می‌دهد و باتوجه به تقدیرگرایی در ماجرای مرگ سیاوش، او را در پایان عمرش زروانی می‌داند. خجسته‌کیا نیز پیوند ایزدان نباتی را با سیاوش بررسی می‌کند و با ارائه دلایل خود، سیاوش را از ایزدان نباتی جدا می‌کند. او بر این باور است که نباید به سیاوش از دیدگاه ایزدی گیاهی توجه شود؛ بلکه باید به او از دریچه یک قهرمان حماسی و اسطوره‌ای نگریست. علی حصوری نیز باتوجه به منابعی گستره، پیوند سیاوش را با آیین‌های مختلفی مانند سوگ آیین‌ها، تعزیه، حاجی فیروز بررسی می‌کند.

افزون بر آنچه بیان شد، پژوهش‌های دیگری نیز در قالب مقاله درباره سیاوش انجام شده است که هر یک جنبه‌ای از این شخصیت اسطوره‌ای و محبوب را بررسی کرده‌اند. از آن جمله است:

- محمود نیکویه (۱۳۸۱) در مقاله «سیاوش و اندیشه زروان»، کتاب سوگ سیاوش از شاهرخ مسکوب را نقد و بررسی کرده است. او سیاوش و جهان‌بینی شاهنامه را بر پایه تقدیرگرایی زروانی می‌داند.

- ذوالفقار علامی و نسرين شکیبی (۱۳۸۶) در «سیاوش در تاریخ داستانی ایران» پیوند آیین‌های حاجی فیروز، سوگ سیاوش و ایزدان نباتی را با شخصیت اسطوره‌ای سیاوش بررسی کرده‌اند.

- جهانگیر صفری و همکاران (۱۳۹۲) در «تحلیل روان‌شناختی - سیاسی داستان سیاوش»، این شخصیت اسطوره‌ای را بررسی کرده‌اند. این پژوهش از دو بخش تشکیل شده است: در بخش نخست از نظر روان‌شناختی، شخصیت سودابه و سیاوش در جایگاه دو شخصیت اصلی داستان بررسی شده‌اند؛ در بخش دوم، نقش انگیزه‌های سیاسی و قدرت‌خواهی در پیرنگ و کشمکش‌های داستان واکاوی شده است؛ همچنین علت رفتارهای سیاسی که از شخصیت‌های داستان

به‌ویژه سیاوش و سودابه پدیدار شده است، برپایه گونه شخصیتی آنها و مسائل روان‌شناسی تحلیل می‌شود.

- محمدجواد عصاریان و همکاران (۱۳۹۳) در «تحلیل کیفیت بیداری قهرمان درون در شخصیت سیاوش و کیخسرو»، باتکیه بر نظر پیرسون - کی مار و برپایه نقد روانشناختی کهن الگویی، شیوه شخصیت‌سازی فردوسی را از دیدگاه چرخه حیات در سیاوش و کیخسرو بررسی کرده‌اند.

در هیچ یک از پژوهش‌های انجام‌شده جنبه‌های پیوند سیاوش با آیین مهری بررسی نشده است. این نوشتار بر نقد تقدیرگرایی سیاوش متمرکز است و می‌کوشد تا باتکیه بر هنجارها و کنش‌ها و ویژگی‌های شخصیتی سیاوش، مقاله «سیاوش و اندیشه زروان» را نقد و سپس پیوند این شخصیت را با آیین مهر بررسی کند.

ضرورت و پرسش پژوهش

داستان سیاوش یکی از رازآمیزترین داستان‌های اسطوره‌ای است و همواره با اما و اگرهای بسیاری همراه بوده است. در اسطوره‌پژوهی برای گشودن گرهی از ابهام‌های این داستان بسیار تلاش شده است و هر مقاله‌ای که به یکی از این اما و اگرها پاسخ دهد، ارزشمند است. سیاوش یکی از شخصیت‌های اسطوره‌ای - آیینی است که با آیین‌های کهن ایرانی در پیوند است. مهر نیز یکی از بزرگ‌ترین ایزدان، پیش از پیدایش زرتشت است که آیین میترائیسم گرداگرد محور او شکل می‌گیرد. مهر در کنار ویژگی‌های اسطوره‌بودنش، شخصیت برجسته اجتماعی - آیینی نیز داشت. این ایزد در شکل‌گیری جهان‌بینی و فلسفه و اندیشه ایرانی سهمی بسزا داشته است. توجه به این ایزد کهن در جایگاه یکی از نمودهای جهان‌بینی و فلسفه‌های ژرف ایرانی از نظر ویژگی‌های اسطوره‌ای و آموزه‌های اخلاقی درخور اهمیت است. افزون‌بر ویژگی‌های اسطوره‌ای مهر که در آفرینش شخصیت‌های اساطیری و کهن مؤثر است، آموزه‌های اخلاقی او نیز در نزد مهرپرستان جایگاه ویژه‌ای دارد. این آموزه‌ها برپایه پیمان‌داری، راستگویی، راست‌اندیشی و درست‌کرداری است. شخصیت‌های اسطوره‌ای، مبهم و در تحلیل گسترش پذیر هستند؛ البته آنها را به یک تحلیل نمی‌توان محکوم و محدود کرد. به همین سبب این نوشتار می‌کوشد تا به این پرسش پاسخ دهد که آیا نشان این شخصیت اسطوره‌ای را در آیین کهن مهرپرستی می‌توان یافت؟

سیاوش و پیوند او با آیین مهری

پیش از پرداختن به پیوندهای زندگی سیاوش با آیین مهری، به آیین زروان و پیوند آن با مرگ سیاوش اشاره می‌شود. زروان در لغت به معنای زمان است. در اسطوره‌ها، زروان خدای زمان و تقدیر است که اهورامزدا و اهریمن از او زاده شدند (ر.ک: اوستا، ۱۳۸۲: ۹۹۷-۹۹۶). او خدای تقدیر و مرگ پنداشته می‌شد (زهر، ۱۳۷۵: ۳۹). عملکردهای اساطیری او بر هفت محور استوار است که دو محور برجسته آن تقدیرگرایی و بخت‌رفتاری است (همان: ۳۹۷-۳۹۶). به سبب آنکه تقدیرگرایی موجب بخت‌رفتاری می‌شود و «در جهان‌بینی زروانی [هم] تقدیر حاکم مطلق است. ... وقتی زمان رفتن فرامی‌رسد، باز برنده‌ترین حربه تقدیر یعنی مرگ در دست اوست؛ چون او خود خوتای مرگ است» (دولت آبادی، ۱۳۹۵: ۵۰). استاد مسکوب هم بر این باور است که «سیاوش در پایان زندگی جبری و زروانی است» (مسکوب، ۱۳۵۴: ۶۱).

سیاوش در روبه‌روشدن با مرگ، به تقدیر تن می‌سپارد و تسلیم است؛ اما در طول زندگی نه‌چندان بلند خود بخت‌رفتار نیست. مسکوب نیز سیاوش را در شیوه برخورد با مرگ «مردی زروانی» می‌خواند؛ اما نیکویه شخصیت سیاوش را منفعل و تقدیرگرا ارزیابی می‌کند و می‌گوید: «او بالقوه توانا و بالفعل ناتوان است. او کاووس را می‌تواند به

بند بکشد و به توران نرود. ... او از چنگ افراسیاب می تواند به در رود؛ او یک زروانی است و معتقد به جبر و تقدیر است و این باعث هلاکش می شود» (نیکویه، ۱۳۸۱: ۱۰۱). او افزون بر سیاوش، جهان بینی فردوسی را نیز بسیار تقدیرگرا و متأثر از باورهای جبرگرایانه در آیین زروانی می داند و می گوید: «شاهنامه بیش از هر اثر قومی دیگری پویای عقاید زروانی است» (همان: ۱۰۱).

بررسی شخصیت سیاوش در شاهنامه نشان می دهد کنش ها و کردارهایی مانند تلاش برای حفظ پیمان، برقرارکردن صلح و... بیانگر باور به قدرت اختیار و عملگرایی است؛ از این روست که سیاوش چهره ای تلاشگر و پویا دارد و خود را در چارچوب تقدیرگرایی زندانی نمی بیند. شخصیت سیاوش مانند سایر شخصیت های اسطوره ای، در آیین های کهن دیگر نیز درخور بررسی و تحلیل است؛ به همین سبب در ادامه، جنبه های مختلف زندگی و شخصیت او در آیین کهن مهر بررسی می شود.

مهر از ایزدان قدرتمند در اسطوره های ایران است که ملت های مختلف مانند سامی ها او را پرستش می کردند. در باورهای کهن در اسطوره های ایران، «او دهنده شکوه و عظمت به شاهان بود. ... برطبق گفته پلوتارک، اردشیر دوم و داریوش سوم خود را نور میترا می خواندند» (مهرین، ۱۳۸۰: ۱۱۷)؛ زیرا نور و روشنی یکی از بارزترین تجلیات مادی فره است. نسبت دادن شاهان به ایزد مهر به این سبب است که مهر دهنده و بازپس گیرنده موهبت فر است و از دیگر وظایفی که بر دوش این ایزد نهاده شده، نگهداری از فر شاهان است (سرخوش کرتیس، ۱۳۸۸: ۱۳).

مهر در باورهای اسطوره ای، ایزدی است که «به پادشاهان تاج و دیهیم و عزت و افتخار می بخشد؛ اما چون از راه او منحرف می شوند آنها را به ذلت و خواری سوق می دهد» (رضی، ۱۳۶۰: ۱۱۲-۱۱۱). به همین سبب پیوند مهر با فره را پیوند مهر با شهریاری می توان به شمار آورد؛ زیرا نگهداری او از فر شاهان یا بازپس گیری فر از آنان، قدرتی است که شهریاران را نیازمند خود می کند. مهر در کهن ترین سروده های ایرانیان فره مندترین آفریده مزداست و در ماجرای گرفتن فر جمشید، این مهر است که به جرم دروغ و ناسپاسی، فر را از او جدا می کند: «این فر از جم گسسته را مهر فراخ چراگاه - آن هزار گوش ده هزار چشم - برگرفت» (اوستا، ۱۳۸۲: ۴۹۰).

فره مندی سیاوش، نخستین نشانه ای است که ذهن را به سوی آیین مهری هدایت می کند. این نوشتار، پیوندهای دیگری از این شخصیت اسطوره ای با آیین مهری می یابد که در ادامه به آنها پرداخته می شود.

سیاوش و پیوند آن با فره مندی در آیین مهر

سیاوش، شخصیتی با بن مایه های کهن اسطوره ای است و برای تبیین شخصیت اش، به آیین ها و باورهای اسطوره ای کهن باید توجه داشت. یکی از باورهای کهن اسطوره ای در نزد ایرانیان، شیوه به قدرت رسیدن پادشاه یک سرزمین است که با مفهوم اسطوره ای فره پیوند می خورد؛ زیرا در این باور تنها کسی به قدرت پادشاهی می رسد که از فر کیانی برخوردار باشد. سیاوش در اوستا با لفظ کی و کوی آمده و در نتیجه از موهبت فر برخوردار است (ر.ک: همان: ۴۹۸). این نیروی آسمانی، در وجود دارنده آن به امانت گذاشته می شود تا به سالاری و فرماندهی برسد (ر.ک: آموزگار، ۱۳۸۷: ۳۵۰). سیاوش در شاهنامه به پادشاهی نمی رسد؛ اما فره مند است؛ زیرا در اوستا کی و کوی خوانده شده است. این فره مندی در شاهنامه نیز تأیید می شود:

بزرگان ایران همه با نثار
 برفتند شادان بر شهریار
 ز فر سیاوش فروماندند
 به دادار بر آفرین خواندند
 (فردوسی، ۱۳۶۹: ۲۱۰)

در جلوه‌های فره‌باوری چنین آمده است که فرّ با خویشکاری به دست می‌آید؛ زیرا در فرهنگ ایرانی، خرد و فره پیوندی ناگسستنی دارند و یکی از قانون‌های به دست آوردن فرّ، خردورزی است. این موهبت، بدون شایستگی و داشتن شرایط لازم در اختیار کسی قرار نمی‌گیرد؛ پس کسب فرّ، وابسته به خردورزی و انجام خویشکاری است و این خود، نتیجه اراده و خواست آدمی است (ر.ک: موسوی و خسروی، ۱۳۸۹: ۲۵۷). سیاوش دارنده فرّ است و فرهمند نیز کسی است که باید دین‌یار و میهن‌یار باشد و لازمه یاری کردن نیز ایمان داشتن به توانایی و کارایی انسان است؛ بنابراین سیاوش با داشتن فره نمی‌تواند قدرباور باشد و یا دست‌کم اسیر تفکرات جبری و روش قدری باشد.

سیاوش از دیرباز در متون پهلوی و اوستایی نیز نمود داشته است. در *زامیاد یشت*، از پیوستن فرّ کیانی به سیاوش سخن می‌رود و از او با عنوان «کی» و «کوی» یاد می‌شود: «فرّی که به کی قباد پیوست؛ که از آن کی آپیوه، کاووس، کی آرش، کی پیشین، کی بیارش و کی سیاوش بود» (اوستا، ۱۳۸۲: ۴۹۸)؛ بنابراین سیاوش فره‌مند است و دارنده فرّ، اهل خویشکاری و خردورزی است؛ یعنی بر او تکلیف نهاده شده است. جز این نیست که بر عاقلان تکلیف می‌نهند و تکلیف‌نهادن خود دلیلی بر وجود خردورزی است. تکلیف بر کسی نهاده می‌شود که قدرت و اختیار و اراده‌ای داشته باشد. کسی که خود را مکلف به دین‌یاری و میهن‌یاری می‌داند، دیگر جبری‌باور نیست. فره‌مندی نیز خودبه‌خود صاحبش را با اختیار پیوند می‌دهد؛ زیرا پاکی نتیجه خویشکاری و لازمه خویشکاری، انتخاب میان بد و نیک است. در نتیجه، فره‌مندی در اثر خویشکاری است. اهل خویشکاری به اختیار اعتقاد دارد و فرد معتقد به اختیار، نظام پاداش و پادافره را نیز باور دارد؛ بنابراین نخستین پیوندی که سیاوش را به آیین کهن مهری نزدیک می‌کند، خویشکاری و خردورزی و مهم‌تر از همه فره‌مندی اوست.

سیاوش و پیوند او با پیمان‌داری در آیین مهر

پیوند سیاوش با مهر، تنها به سبب فره‌مندی او نیست؛ بلکه آنچه این پیوند را تقویت می‌کند، اهمیت پیمان برای سیاوش و پایداری او بر پیمان‌داری است. در باورهای کهن، مهر حافظ پیمان است؛ مهر در مهریشت، مستقیم فرمان می‌دهد که هرگز پیمان بسته‌شده، نباید شکسته شود. در هر شرایطی، پیمان را باید حفظ کرد؛ چه این پیمان با یک فرد اهل راستی بسته شده باشد و چه با فردی که ناراست است: «مبادا که پیمان بشکنی نه آن [پیمان] که با یک دروند بسته‌ای و نه آن [پیمان] که با اشون بسته‌ای چه پیمان با هر دوان درست است خواه با دروند خواه با اشون» (همان: ۳۵۴).

سیاوش از مادری انیرانی و پدری ایرانی است. آیدنلو حضور مادر سیاوش را «مبهم و شتابناک» می‌خواند و بر این باور است که «خروج ناگهانی مادر سیاوش از جریان داستانی شاهنامه باعث شده است که بعضی از پژوهشگران به درستی، احتمال بودن اسطوره‌ای گم‌شده یا تغییر یافته را درباره هویت این زن و زایش سیاوش مطرح کنند» (آیدنلو، ۱۳۸۸: ۶۴)؛ سپس با استناد به نمونه‌هایی از شاهنامه، گمان خود را درباره مادر سیاوس مبنی بر پری بودن او ارائه می‌کند (ر.ک: همان: ۶۷). شاید بتوان این علت را در توجه نکردن آیین مهری به جامعه زنان نیز جستجو کرد (ر.ک: ابراهیمی دینانی، ۱۳۹۵: ۶۹-۷۰). شاید چون سیاوش خود نتیجه پیوند ناساز ایران و انیرانی است، می‌کوشد تا این دو ناساز را در فراتضادی آشتی و پیوند دهد. نمونه بارز آن در ابیاتی دیده می‌شود که تلاش سیاوش را برای نجات گروگان‌ها نشان می‌دهد و به سستی

اشاره دارد که وفادار نبودن به هنجار و قرارداد، سبب نقص و کاستی است؛ زیرا خداوند ناظر پیمان است:

بدین‌گونه پیمان که من کرده‌ام	به یزدان و سوگندها خورده‌ام
اگر سر بگردانم از راستی	فراز آید از هر سوی کاستی
پراگنده شد در جهان این سخن	که با شاه ترکان فگندیم بن
زبان برگشایند هرکس به بد	به هر جای بر من چنان چون سزد
به کین بازگشتن بریدن ز دین	کشیدن سر از آسمان و زمین
چنین کی پسندد ز من کردگار	کجا بر دهد گردش روزگار

(فردوسی، ۱۳۶۹: ۲۷۱-۲۷۰)

سیاوش برای وفای به عهد و پیمانی که با افراسیاب بسته است، از دادن جان خود نیز دریغ نمی‌کند. سیاوش آنچه گذشته را برای پدر شرح می‌دهد و از او می‌خواهد پیشنهاد صلح افراسیاب را بپذیرد تا از جنگ جلوگیری شود. سیاوش خود را به دست تقدیر نمی‌سپارد؛ بلکه خود را موظف به میهن‌یاری می‌داند؛ او دست به دامن تقدیر نمی‌شود تا خود را از عذاب وجدان نجات دهد؛ بلکه در برابر پدر دلیل‌آوری می‌کند؛ می‌ایستد و به کارش ایمان دارد که عاقلانه است:

ز من چون خبر یافت افراسیاب	سیه شد به جام اندرش آفتاب
بدانست کان کار دشخوار گشت	جهان تیره شد بخت او خوار گشت
بیامد برادرش با خواسته	بسی خوب‌روی‌ان آراسته
که زنه‌ار خواهد ز شاه جهان	سپارد بدو تاج و تخت مه‌ان
بسندد کند زین جهان مرز خویش	بداند همه مایه و ارز خویش
از ایران زمین بسپرد تیره خاک	بشوید دل از کینه و جنگ پاک
ز خویشان فرستاد صد نزد من	به خواهش آمد گو پیلتن
گر او را ببخشد ز مهرش سزاست	که بر مهر او چهر او بر گواست

(همان: ۲۶۲)

در ادامه رستم از کاووس چنین می‌خواهد که از سیاوش درخواست شکستن پیمان نداشته باشد؛ زیرا او از پیمان بسته‌اش هرگز بر نمی‌گردد:

کسی کاشتی جوید و سور و بزم	نه نیکو بود پیش رفتن به رزم
و دیگر که پیمان‌شکستن ز شاه	نباشد پسندیده نیک‌خواه
سیاوش چو پیروز بودی به جنگ	برفتی به‌سان دلاور پلنگ
چه جستی جز از تخت و تاج و نگین	تن‌آسانی و گنج ایران زمین
همه یافتی جنگ خیره مجوی	دل روشنت بآب تیره مشوی
گر افراسیاب این سخن‌ها که گفت	به پیمان‌شکستن بخواهد نهفت
هم از جنگ جستن نگشتیم سیر	به‌جای است شمشیر و چنگال شیر
ز فرزند پیمان‌شکستن مخواه	دروغ ایچ درخورد با کلاه
نهانی چرا گفت باید سخن	سیاوش ز پیمان نگردد ز بن

(همان: ۲۶۵-۲۶۴)

از جمله باورهای مهریان راستی و پیمان‌داری است؛ چنانکه «پیمان‌ها و آداب و باورهای میتراپی مبنی بر اینکه پارسایی و راستی تنها ضامن پایداری تاج و تخت شاهی و کامیابی است، در سنگ نوشته‌ها به یادگار مانده است» (کومن، ۱۳۸۳: ۳۵)؛ سیاوش نیز به سبب میهن‌یاری و دین‌یاری اش، هرگز از پیمانی که با تورانیان بسته، روی بر نمی‌گرداند و با وجود آنکه از نتیجه وفاداری به این پیمان اندوهگین است، باز وفاداری به پیمان صلحش را بر هر چیزی مقدم می‌داند:

ن‌زادی مرا کاجکی مادرم
و گر زاد مرگ آمدی بر سرم
که چندین بلاها بیاید کشید
ز گیتی همی زهر باید چشید
بدین‌گونه پیمان که من کرده‌ام
به یزدان و سوگندها خورده‌ام
اگر سر بگردانم از راستی
فراز آید از هر سوی کاستی
(فردوسی، ۱۳۶۹: ۲۳۰)

سیاوش وفای به عهد را سنتی می‌داند که شکستن آن باعث کاستی است؛ سنتی که در همه دنیای کهن، از چین و هند و روم تا بین‌النهرین، درباره حاکمان وجود داشته است. وفای به عهد و پیمان، زیرمجموعه عدالت به شمار می‌رفته و آیین مهری در ایران بزرگ‌ترین نماینده دینی آن است؛ به گونه‌ای که در هیچ دین دیگری به پاسداری عهد و پیمان تکیه نشده است. شکستن پیمان نوعی دروغ است و شاهان با دروغ، فرّ و زیب نمی‌گیرند؛ همچنان‌که داریوش در جایگاه یکی از وارثان سنت پادشاهی ایران، در کتیبه خود دروغ را هم‌ارز دشمن می‌داند و می‌گوید: دروغ برکت را از مملکت دور می‌کند. حفظ این پیمان، سیاوش را از پشت‌کردن به کاووس شاه و سرزمین‌پداری ناگزیر می‌کند و سرانجام به مرگ او می‌انجامد. وفاداری بسیار سیاوش به عهد با افراسیاب، درباره ندادن گروگان‌ها به پدر و نشکستن پیمان خود حتی با دشمن، پیوند سیاوش را با مهر و دستور داده‌شده در مهریشت، بیش‌ازپیش تقویت می‌کند.

مهر در باورهای کهن، ایزدی دوسویه است و پیوند او «با شهریاری - که برخاسته از پیوستگی او با پیمان است - او را به یک سازنده و درعین‌حال ویران‌کننده پادشاهان تبدیل کرده است» (اسماعیل پور، ۱۳۸۷: ۱۴۷)؛ بنابراین پیروان مهر و به‌ویژه پادشاهان که نمی‌خواهند دچار خشم مهر شوند، به خواسته او مبنی بر پیمان‌داری عمل می‌کنند. در سراسر مهریشت چنین آمده است که مهر همواره با یاری پیروان راستین خود، راستگویان را بر دروغ‌گویان و پیمان‌داران را بر پیمان‌شکنان پیروز می‌کند. شاید با این امید است که سیاوش بر پیمان خود استوار است و به سبب پایداری بر آرمانی جان می‌بازد که بسیار به آن ایمان دارد.

از سوی دیگر «چهار پایه آیین مهری بر برادری، برابری، نورگرایی و صلح کل استوار بود» (فرخزاد، ۱۳۸۶: ۳۹۷) و عهدنامه میان دو کشور، مهم‌ترین و اساسی‌ترین پیمان به شمار می‌رفت. شاهی که پیمان خود را بشکند و عهدنامه را نقص کند، سراسر کشور خود را در معرض خشم مهر قرار داده و سبب نابودگری است: «مهردورج [دشمن مهر] سراسر کشور خود را ویران کند، فرومایه‌ای که فریبکارانه پیمان خود را شکسته است» (توینگن، ۱۳۹۳: ۶۴). سیاوش با عهدی که از جانب کیکاووس بسته خود را در برابر جان گروگانان مسئول می‌داند و در پی آن است که از جنگی تازه جلوگیری کند و میان دو سرزمین صلح برقرار شود.

یکی دیگر از نشانه‌هایی که سیاوش را به آیین مهری پیوند می‌دهد، پیشگویی با نجوم است. «آیین میترا آیینی نجومی است که بر بن‌داد باورداشت‌های مغان کیهان‌شناس بنا شده است» (فرخزاد، ۱۳۸۶: ۴۶۰) و «نجوم و اختربینی

جزء مهمی از بدنه معرفت‌شناسی میتراپرستی است و بدون آن، درک آموزه‌ها ممکن نیست» (اولانسی، ۱۳۸۷: ۲۸). پیشگویی در بخش‌های مختلف از داستان‌های شاهنامه، از جمله داستان سیاوش، می‌تواند تحت تأثیر بخشی از باورهای این آیین باشد.

پیوند و شباهت آزمون گذر از آتش در آیین مهر

در داستان سیاوش، پس از آنکه سودابه از کامجویی ناکام می‌ماند، به سیاوش تهمت می‌زند و کاووس ناگزیر برای تشخیص گناهکار از بی‌گناه، آزمون عبور از کوه آتش را پیش روی سیاوش قرار می‌دهد. پیوند آزمون گذر از آتش با آیین مهر، از دو جنبه درخور بررسی است: فره‌مندی سیاوش و آزمون ورود به آیین مهری.

چنانکه پیشتر اشاره شد، سیاوش فره‌مند است و در باورهای اسطوره‌ای، ایزد مهر به او فره‌بخشیده است. به سبب آنکه «گوهر فره، از آتش است و سیاوش چون پادشاهی فره‌مند و با فره است؛ پس از جنس آتش است و در نتیجه آتش او را نمی‌سوزاند» (اتونی، ۱۳۸۹: ۶۷). در روایتی مشابه از اسطوره زایش زرتشت چنین آمده که زرتشت نیز از صاحبان فره است و در ماجرای تولدش همین فره‌مندی، او را از آسیب حفظ می‌کند. این روایت در دینکرد و زادسپرم و زرتشت‌نامه نیز بیان شده است (ر.ک: آموزگار و تفضلی، ۱۳۸۶: ۹۲ و ۳۷). آتش، از جنس راستی است و سیاوش نیز مرد راستی است؛ به همین سبب با پیروزی کامل از این آزمون بیرون می‌آید.

افزون‌بر پیوندی که آتش با باورهای زرتشتی داشته، در آیین مهر نیز از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است؛ «طبق معتقدات میترایی، آتش علت نخستین و مظهر آن، میتر بود» (مهرین، ۱۳۸۰: ۱۲۴). از یک‌سو «مهرپرستان اصل انجام وظیفه، مردانگی، تحمل رنج و سختی و رعایت انضباط را تعلیم می‌دادند» (همان: ۱۳۵) و از سوی دیگر در نزد پیروان این آیین، مراحل و آزمون‌های چندگانه دشواری وجود داشت. هر نوآموزی که می‌خواست به آیین مهریان درآید، باید این آزمون‌های دشوار را پشت سر می‌گذاشت. در نزد ایرانیان کهن نیز «آزمون ور» یکی از شیوه‌های رایج تشخیص بی‌گناه از گناهکار بود؛ «ور سرد» با آب زهرآلود و «ور گرم» با آتش سوزان انجام می‌شد (ر.ک: معین، ۱۳۸۴: ۱۷۷). گذشتن سیاوش از آتش، بازتاب یکی از همین آزمون‌هاست که یادآور آزمون ورودی در آیین مهری است. این آزمون «آزمون چال» نامیده می‌شود که «از آن به عنوان آزمون اولیه [ورود به کیش مهر] استفاده می‌کردند» (هیلنز، ۱۳۸۵: ۲۳۰). در نزد مهرپرستان تعمیم مرسوم بود؛ آنها با آب و آتش تعمیم می‌دادند؛ آزمون «ور» نیز با گذشتن از آتش همراه بود و این آزمون با تعمیم مهریان می‌تواند در پیوند باشد (ر.ک: مهرین، ۱۳۸۰: ۱۲۶-۱۲۴). گذر سیاوش از آتش آزمونی دشوار است که پس از پشت سر گذاشتن آن، سیاوش تولدی دوباره می‌یابد؛ بنابراین ناپاکان در آتش سوزی و گذر از آتش می‌سوزند؛ اما پاکان گویا در چشمه‌ای شست‌وشو می‌کنند و در آسایش‌اند. سیاوش نیز صداقت راستین و پیمان‌داری و پاکدامنی خود را با پذیرش و انجام آزمون گذر از آتش به اثبات رساند.

سیاوش و پیوند او با کمان‌داری در آیین مهر

یکی دیگر از پیوندهایی که سیاوش را با آیین مهری و مهر نزدیک می‌کند، کمان و هنر کمان‌داری اوست. در اوستا آمده است که در گردونه مهر، هزاران کمان وجود دارد که زه آنها به گوسن (نام جانوری که از روده آن زه می‌ساختند) زینت داده شده است. تیری که از کمان مهر پرتاب می‌شود با سرعت نیروی خیال به سوی دشمنان نشانه می‌رود. کمان از لوازم اقتدار این ایزد قدرتمند اسطوره‌ای است و توان این ابزار برای اهداف او به کار می‌رود: «در گردونه مهر فراخ چراگاه، هزاران کمان خوش‌ساخت هست. ... تیر از این کمان‌ها به شتاب نیروی خیال پرتاب شود و سر دیوان

پرواز گیرد» (اوستا، ۱۳۸۲: ۳۸۴). در تندیس هایی که از مهر یافت شده است، «کنار میترا [مهر]، نقش یک خنجر، یک کمان و یک ترکش دیده می‌شود» (رضی، ۱۳۸۱: ۳۹۱). شاید به همین سبب است که هرگز پهلوانی با گرایش‌های مهری، به وسیله تیر کمان کشته نمی‌شود و یا انتقام کشته‌شدن پهلوان مهری مانند رستم با تیر و کمان گرفته می‌شود. آنجا غذای کمان، آتش است؛ زیرا اگر کمانی کزی یابد، برای جلوگیری از فسادش، آن را با آتش درست و راست می‌کنند (ر.ک: کیا، ۱۳۸۷: ۸۶). در کهن‌ترین سرودهای هندی نیز تیر کمان به آگنی، خدای آتش، منسوب است و چوب کمان را از درختی می‌سازند که ریشه آن از آتش آگنی است؛ به همین سبب است که می‌توان گفت هم کمان و هم تیر، طبعی آتشین دارند. آگنی، حمایت‌کننده جنگاوران و شکست‌ناپذیر معرفی شده است؛ او جنگجویان آریایی را یاری می‌دهد (ر.ک: ریگ‌ودا، ۱۳۸۵: ۱۱۲-۱۱۵).

در شاهنامه این‌گونه دریافت می‌شود که پهلوانان مهری برای نشان‌دادن پیوندشان با آیین مهری، بیشتر به کمان و کمان‌داری منسوب می‌شوند. سیاوش نیز یکی از پهلوانان شاهنامه است که در بیان رزم‌آوری‌هایش، مهارت کمان‌داری او وصف شده است؛ از جمله در صحنه تیراندازی سیاوش با گرسیوز، این چیرگی آشکار است:

سیاوش سپر خواست گیلی چهار	دو چوین و دو ز آهن آبدار
کمان خواست با تیرهای خدنگ	شش اندر میان زد سه چوبه به چنگ
یکی در کمان راند و بفشارد ران	نظاره به گردش سپاهی گران

(فردوسی، ۱۳۶۹: ۳۲۳)

سیاوش و پیوند او با اسب در آیین مهر

اسب در مفهوم اسطوره‌ای آن از دیگر پیوندهایی است که سیاوش را به آیین مهری نزدیک می‌کند. برای درک این پیوند، ذکر جایگاه اسب در اسطوره‌های ایران و پیوند او با مهر ضروری است. «اسب در اساطیر ایرانی، از جایگاهی ویژه برخوردار است و یکی از نمادهای خورشید نیز به شمار می‌رود» (هیلنز، ۱۳۸۵: ۲۵۴). هیلنز بر این باور است که «کهن‌الگوی توتمیک اسب، در نقش سیاوش است؛ اگرچه نامی از سیاوش نیست» (همان: ۳۶۱). اسب، یکی از توتم‌های حیوانی در نزد ایرانیان است. برای پیوند سیاوش با اسب و مراسم توتمیک، نشانه‌های بسیاری وجود دارد. این پیوندها در باورهای کهن‌سرزمین خوارزم به اوج خود می‌رسد. در باور این مردم «هر خوارزمی بعد از مرگ، سیاوش می‌شد و در آیین‌های کهن، سیاوش را به شکل اسب ترسیم می‌کردند» (همان: ۳۲۹).

در شاهنامه نیز حضور اسب‌های اسطوره‌ای مانند رخس و شبرنگ در کنار پهلوانانی مانند رستم و سیاوش دیده می‌شود. رخس، اسبی بی‌همتاست که هم‌زمان با رستم زاده می‌شود و با مرگ صاحبش زندگی او نیز پایان می‌یابد. اسب سیاوش نیز همراهی است که تا آخرین لحظه در کنار صاحبش قرار دارد. سیاوش به کمک همین اسب از آزمون آتش پیروز به در می‌آید:

سیاوش بر آن کوه آتش بتاخت	نشد تنگدل جنگ آتش بساخت
ز هر سو زبانه همی برکشید	کسی خود و اسب سیاوش ندید
یکی دشت با دیدگان پر ز خون	که تا او کی آید ز آتش برون
چن او را بدیدند برخاست غو	که آمد ز آتش برون شاه نو
اگر آب بودی مگر تر شدی	ز تری همه جامه بی‌بر شدی

چنان آمد اسپ و قباى سوار که گفتى سمن داشت اندر کنار
(فردوسی، ۱۳۶۹: ۲۳۶)

گفتنی است، در باورهای اساطیری، گردونه مهر را اسبانی تندرو می‌کشند: «آنکه اسبان سپید، گردونه‌اش را می‌کشند» (اوستا، ۱۳۸۲: ۳۶۸). افزون‌بر آن، مهر به هم‌پیمانان خود اسبانی تندرو و توانا می‌بخشد و از همین روست که در اوستا چنین آمده است: «مهر فراخ چراگاه، آن‌کس را که اهل مهردورج (پیمان‌شکنی) نباشد، اسبان تیز تک می‌بخشد» (همان: ۴۹۰). از همین جاست که در باورهای اسطوره‌ای، مهر بخشنده اسبانی تواناست و اسب توانمند سیاوش را از بخشش مهر می‌توان دانست. به هر روی سیاوش اسبی بی‌همتا دارد که در سختی‌ها او را یاری می‌کند. او پیش از مرگش از اسب خود می‌خواهد که تنها در رکاب کیخسرو درآید تا کیخسرو انتقام او را بگیرد:

بیاورد شـیرنگ بهـزاد را که دریافتی روز کین باد را
خروشان سرش را به بر درگرفت لگام و فسارش ز سر برگرفت
به گوش اندرش گفت رازی دراز که بیداردل باش و با کس مساز
چو کیخسرو آید به کین خواستن عنانش تو را باید آراستن
از آخر بـیر دل به یکبارگی که او را تو باشی به کین بارگی
(فردوسی، ۱۳۶۹: ۳۴۷)

سیاوش و پیوند او با پاداش واپسین و کین‌خواهی در آیین مهر

سیاوش مانند مهرباوران مرگ را پایان زندگی نمی‌داند؛ زیرا مهربان باور داشتند که گوهر ایزدی در خود فرد جای دارد و زنده می‌ماند؛ آنان به پاداش و کیفر پس از مرگ نیز باور داشتند (کومن، ۱۳۸۶: ۱۵۱). «امیدهای فراسوی گور که دین مهر به پیروانش می‌آموخت، یکی از رازهای نیرومند در این روزگار پرآشوبی بود که نگرانی آن سوی جهان، همه را در بیم فروبرده بود» (همان: ۱۵۴). در شاهنامه نیز از دژی با نام «گنگ دژ» یاد می‌شود که سیاوش با یاری فرّ و نیروی آسمانی‌اش آن را بنا کرده است و این‌گونه توصیف می‌شود:

که چون گنگ دژ در جهان جای نیست بدان‌سان زمینی دلارای نیست
(فردوسی، ۱۳۶۹: ۳۰۸)

این دژ در باورهای اسطوره‌ای و متون کهن، جایگاه بسیار ویژه‌ای دارد و «بنابر نقل بندهشن و دینکرت، رستاخیز ایران از این دژ آغاز خواهد شد» (صفا، ۱۳۹۲: ۵۱۳).

با این همه برای استخراج نمونه‌هایی از باورهای مهربان درباره مرگ در شاهنامه سه مشکل وجود دارد: نخست آنکه اعتقاد به جهان پس از مرگ، باوری مشترک در نزد برخی از آیین‌ها و همه ادیان الهی است؛ از این‌رو به نمونه‌ای در شاهنامه نمی‌توان اشاره کرد و آن را تنها به یک تفکر ویژه نسبت داد. همان‌طور که ادیان الهی و «زرتشت معتقد به روز رستاخیز، داوری پاداش و مجازات بود[ند]، این عقیده در مهرپرستی هم ادامه یافت. مهرپرستان معتقد بودند همه با همین گوشت و پوستی که در این دنیا دارند، در آن دنیا از نو زنده خواهند شد و میترا از آسمان فرود خواهد آمد و آدمیان را از قبرهاشان بیدار خواهند ساخت» (مهرین، ۱۳۸۰: ۱۲۶). از سوی دیگر فردوسی در روزگار خود، با وجود پرواهای بسیاری که در گفتار داشت، به آسانی نمی‌توانست از باورهای کهن سخن گوید. البته «فردوسی مطلب خود را ابداع و ابتکار نکرده؛ بلکه از مآخذ قدیم برداشته است و مقایسه داستان‌های مذکور با اساطیر سایر ملل نیز قدمت و

اصالت آنها را بر ما ثابت می‌کند و ما هنگام ذکر ریشه و بنیاد داستان‌های حماسی ایران، عین این کیفیات و مطالب را در روایات قدیم در باب پهلوانان خواهیم دید» (صفا، ۱۳۹۲: ۱۹۸-۱۹۷). فردوسی شرایط روزگار خود را از نظر دور نداشته و با دشواری‌هایی نیز روبه‌رو بوده است. آیدنلو نیز بر این باور است که در سنت ادبی ایران از هزار سال پیش تاکنون فردوسی و شاهنامه جایگاه بسیار نمایان و انکارناپذیری دارند و کمابیش همگان به شکوه کلام و ارزش‌های شاهکار فردوسی معترف بوده‌اند و هستند؛ اما از دیدگاه عقیدتی و دینی گاهی برخی ادبا و علما در بخش‌های زمانی گوناگون، موضوع داستان‌های شاهنامه را به سبب وابستگی آنها به ایران پیش از اسلام نکوهیده و از توجه به آنها پرهیز داده‌اند (ر.ک: آیدنلو، ۱۳۹۰: ۲۳۲-۲۳۱).

دوم آنکه آیین مهری برخلاف برخی از آیین‌های کهن، متون روشنی مانند *اوستا* و *ریگ ودا* ندارد که می‌ترائیسم را با زرتشتی‌گری و یا تفکرات ودایی بتوان سنجید. از سوی دیگر «دست‌رسی به سرگذشت مهر و چگونگی دین مهر به علت از میان رفتن مدارک و آثار آن بسیار دشوار است؛ اما با وجود این، پژوهش دانشمندان بخشی از زندگینامه مهر و پایه‌های دین مهر و فراز و فرود آن را روشن می‌کند و برای آگاهی می‌باید خود کتاب‌ها و پژوهش‌ها را خواند و بررسی کرد» (وحیدی، ۱۳۶۰: ۶۳).

سوم آنکه در نمونه‌های بسیاری، رگه‌هایی از باورهای مهری را در آثاری با بن‌مایه‌های اساطیری و شخصیت‌های اسطوره‌ای می‌توان یافت. برای نمونه استاد بهار درباره شخصیت کیخسرو، فرزند سیاوش، چنین می‌گوید: «لایه دیگر از زندگی کیخسرو این است که او از پیامبران مهری است و درحقیقت خورشید است...؛ بنابراین در شاهنامه می‌خوانیم که قبل از صعود به کوه در چشمه شست‌وشو می‌کند؛ از آنجاکه طلوع و غروب خورشید را در آب می‌دانستند، می‌توان چنین دریافت کرد که همراهان کیخسرو می‌پنداشتند او در آب رفته و باز باید از آب چشمه بیرون بیاید؛ بنابراین در اطراف چشمه همچنان منتظر او بودند:

خروشان بدان چشمه باز آمدند پر از غم دل و با گداز آمدند
بر آن آب هرکس کامد فرود همی‌داد شاه جهان را درود

(فردوسی، ۱۳۶۹، ج ۵: ۴۱۳) «بهار، ۱۳۸۸: ۱۷۱-۱۷۰».

سیاوش در چرخ زندگی و حوادث آن گرفتار است؛ اما حاضر نیست به اصول اخلاقی‌ای پشت کند که به آنها باور دارد. از سویی «خود می‌تراس و زندگی و نبرد و رنج او می‌تواند بهترین الگو باشد برای انسان‌هایی که در چنبره حیات افتاده‌اند؛ بنابراین نجات‌بخشی می‌تربایی ارتباط نزدیکی با اخلاقیات دارد. کامیابی روح پس از مرگ موقوف بر اعمال انسان است؛ اما همه اینها آینده بالقوه نجات‌بخشی برای مؤمن است» (اولانسی، ۱۳۸۷: ۲۵).

شیوه انتقام‌گرفتن برای مرگ سیاوش، از پیوندهای دیگر او با آیین مهری است. ایزد مهر، وظیفه نظارت بر پیمان را بر عهده دارد. همان‌طور که او از پیمانداران حمایت می‌کند و آنها را یاری می‌رساند، با پیمان‌شکنان به شدت برخورد می‌کند. همین دو جنبه بودن مهر، او را به ایزد انتقام تبدیل می‌کند. به بیان دیگر مهر کارکردی دوسویه دارد؛ از یک‌سو تجسم قداست پیمان‌ها و یار و یاور پیمان‌داران است و از سوی دیگر خدای جنگ و دشمنی انتقام‌جو و سرسخت برای پیمان‌شکنان است (ر.ک: زرن، ۱۳۷۵: ۱۴۲).

سیاوش را معادل ورونا (خدای آسمان در اندیشه‌هایی ودایی) و همکار مهرایزد آورده‌اند (حصوری، ۱۳۸۷: ۴۸)؛ اما

بهتر است بر پایه شواهد *اوستا* و *شاهنامه* این‌گونه برداشت شود که او از پیروان این ایزد اسطوره ای است. به همین سبب است که سیاوش، جان خود را در راه وفای به عهد و پیماننداری می‌دهد و مهر، ابزار انتقام مرگ او را فراهم می‌کند. در *اوستا* آمده است کیخسرو از دوراسپ (بانوایزد نگهبان چهارپایان) درخواست یاری می‌کند تا بر افراسیاب چیره شود و انتقام مرگ ناجوانمردانه سیاوش را بگیرد. دوراسپ نیز او را کامیاب می‌کند (ر.ک: *اوستا*، ۱۳۸۲: ۳۴۹). آناهیتا، از ایزدانوان در اسطوره‌های ایرانی است که دختر مهر به شمار می‌آید. او یکی دیگر از ایزدانی است که کیخسرو را برای پیروزی بر دشمنان و گرفتن انتقام سیاوش کامیاب می‌کند (ر.ک: زرنر، ۱۳۷۵: ۱۴۲).

در *شاهنامه* نیز کیخسرو برای گرفتن انتقام مرگ پدر سوگندهای سختی (مانند سوگند به خورشید) یاد می‌کند. او عهده استوار می‌بندد و رستم و بزرگان را گواه و شاهد خود قرار می‌دهد:

سوی آتش آورد روی و روان	چو بشنید زو شهریار جوان
به روز سپید و شب لاژورد	به دادار دارنده سوگند خورد
به مهر و به تیغ و به دیهیم شاه	به خورشید و ماه و به تخت و کلاه
نییم به خواب اندرون چهر او	که هرگز نیچم سوی مهر او
به مشکاب بر دفتر خسروی	یکی خط بنوشت بر پهلوی
بزرگان لشکر همه همچنین	گوا بود دستان و رستم برین
چنان خط و سوگند و آن رسم و داد	به زنهار بر دست رستم نهاد

(فردوسی، ۱۳۶۹: ۴۰۴)

سیاوش و پیوند او با تشر

در *اوستا*، مهر شهریار همه سرزمین‌ها خوانده می‌شود و فره‌مندترین آفریده اهورامزداست (ر.ک: *اوستا*، ۱۳۸۲: ۴۹۰). تشر نیز ستاره موکل باران است که به فره‌مندی ستوده شده است: «تشر، ستاره رایومند (باشکوه) فرهمند را می‌ستاییم» (همان: ۳۳۱).

تشر در فرهنگ اساطیر، ستاره‌ای «آب سرشت» و «توانا» معرفی می‌شود که در نبرد با اپوش، دیو خشکسالی، به سه صورت مرد و گاو و اسب نمایان می‌شود (ر.ک: قلی‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۷۱). فره‌مندی عامل پیوند تشر با مهر است؛ همچنین هموارکردن مسیر و راه تشر در آسمان (که خویشکاری مهر به شمار می‌آید) مسئله دیگری است که تشر را به مهر پیوند می‌دهد: «مهر جلوه خورشید است که در آسمان، راه را برای تشر هموار و مهیا می‌کند» (رضی، ۱۳۸۱: ۳۶۷). در نگاره‌ای از مهر نیز که بر سنگ حک شده است، تصویری از خرچنگ (نماد برج تیر و ستاره تشر) دیده می‌شود. آن سنگ‌نگاره، زاده‌شدن مهر را از تخم کیهانی نشان می‌دهد که در یک دست خود، مشعل و در دست دیگرش خنجری دارد که یادآور کشته‌شدن گاو نیز هست (ر.ک: هیلنز، ۱۳۸۵: ۱۲۵). شیوه زایش مهر از صخره نیز پیوند او را با آب تقویت می‌کند.

از اشتراک‌هایی که میان سیاوش و تشر وجود دارد، تجسم‌شدن تشر به صورت اسب است که با آیین‌های سوگ سیاوش بی‌شبهت نیست. تشر در مرحله دوم نبردش به پیکر اسبی زیبا و سپید و زرنشان درمی‌آید و در برابر اپوش قرار می‌گیرد که به پیکر اسب سیاهی درآمده است و با او پیکار می‌کند (ر.ک: *اوستا*، ۱۳۸۲: ۳۳۴). همان‌طور که در مراسم توتمیک، افزون‌بر آنکه سیاوش به صورت اسب تجسم می‌شود «مردمانی هستند که برای رسیدن به مقام سیاوش،

به هیأت اسب درمی‌آیند» (هیلنز، ۱۳۸۵: ۴۵۵).

مهر ایزدی است که با آتش در پیوند است؛ زیرا پیروان او از آتش آسیبی نمی‌بینند؛ یکی از جلوه‌های فرّه نیز آتش است. از سویی مهر که از صخره زاده شده، آب‌سرشت است؛ زیرا در باورهای اساطیری هند و ایران، ایزد مهر به‌وجود آورنده باران به شمار می‌آید و همچنین نمادی از صاعقه و توفان برای باروری و حاصل‌خیزی است (همان: ۲۲۷). در باورهای اسطوره‌ای، تشر ایزدی آب‌سرشت و خدای موکل باران است. بازمانده باورهای اسطوره‌ای در این دو چهره، در بازی کودکان بروجرد به‌خوبی دیده می‌شود. این کودکان، هنگامی که در بازی لی‌لی، از روی جهنم می‌پرند، این جمله را بر زبان می‌آورند: «آب بیار، آتیش ببر» و هیلنز بر این باور است که این جمله می‌تواند بیانگر پیوند این بازی با مراسم طلب باران باشد (ر.ک: همان: ۴۱۱). در روایت شاهنامه نیز تنگناهایی برای سیاوش وجود دارد که گذر از آتش و تن‌دادن به جنگ‌های ناخواسته بخشی از آنهاست و بی‌شبهت به مراحل نبرد اسطوره‌ای اپوش و تشر نیست؛ به‌گونه‌ای که هیلنز، این روایات را نوعی دگردیسی از اسطوره نبرد تشر و اپوش برای آمدن باران به شمار می‌آورد. در این داستان، او دیو خشکسالی را افراسیاب می‌داند و تشر را با سیاوش پیوند می‌دهد (ر.ک: همان: ۳۳۰).

کریستن سن بر این باور است که سیاوش خدای باروری است و کیخسرو نیز مانند او با افراسیاب که دیو خشکسالی است، می‌جنگد و طراوت و سرسبزی را به ایران برمی‌گرداند؛ زیرا افراسیاب هربار که به ایران روی می‌آورد، ایران گرفتار خشکسالی می‌شود (ر.ک: کریستن سن، ۱۳۸۱: ۵۰)؛ بنابراین اگر ستاره سیاوش، همان ستاره باران باشد، می‌توان گفت اسطوره اپوش و تشر در این داستان تکرار می‌شود. همان‌گونه که این چهره‌های اسطوره‌ای در پیکرهای مختلفی نمود می‌یابند، در نمادهای مختلفی نیز می‌توانند فراقنی شوند. تشر که در قالب مردی آشکار شده است، در نخستین نبردش از اپوش شکست می‌خورد، گویی سیاوش نیز در ابتدا با تهمت سودابه مغلوب او می‌شود؛ اما سرانجام با تن‌دادن به آزمون آتش، بی‌گناهی خود را اثبات می‌کند (فردوسی، ۱۳۶۹: ۲۳۷-۲۳۴).

در دومین نبرد تشر و اپوش، تشر به پیکر «گای زرین شاخ» درمی‌آید و از پیشکش‌ها و نذرهای پرستندگانش می‌پرسد (ر.ک: اوستا، ۱۳۸۲: ۳۲۳). در این مرحله نیز نشانی از پیروزی تشر نیست؛ سیاوش نیز نمی‌توانست افراسیاب، نماد اپوش، را از بین ببرد و در این مرحله باید قربانی می‌شد؛ زیرا قربانی در اسطوره‌ها، قدرت را افزون و پیروزی را قطعی می‌کند. افراسیاب، سیاوش را می‌کشد و همان‌گونه که اهریمن، گاو نخستین را از بین می‌برد و از تخمه او چارپایان و ستوران پدید می‌آیند (ر.ک: همان: ۱۰۴۱)، در شاهنامه نیز سیاوش کشته می‌شود و از خون او درختی همیشه سبز می‌روید:

ز خاکی که خون سیاوش بخورد به ابر اندر آمد درختی ز گرد
نگارید بر برگ‌ها چهر او همی بوی مشک آمد از مهر او
به دی مه نشان بهاران بدی پرستش‌گه سوگواران بدی
(فردوسی، ۱۳۶۹: ۳۵۶)

افزون‌بر آن پس از مرگ سیاوش، اسب او به کیخسرو می‌رسد:

لگامش بدو داد و زین بر نهاد بسی از پدر کرد با درد یاد
(همان: ۵۳۴)

در سومین مرحله از نبرد تشر و اپوش، هر دو به شکل اسب درمی‌آیند. تشر اپوش را شکست می‌دهد و برکت و

باران به سرزمین ایران بازمی‌گردد (ر.ک: *اوستا*: ۳۲۶-۳۲۵). سیاوش کار خود را ناتمام می‌بیند؛ بنابراین اسب خود را در کنار نیزه و زره، سه میراث برای کیخسرو، می‌نهد تا افراسیاب را نابود کند. کیخسرو نیز افراسیاب را نابود می‌کند و برکت و طراوت و سرسبزی را به ایران برمی‌گرداند. نکته اینجاست که فرزند سیاوش در این کار، اسب پدرش را به همراه دارد (ر.ک: فردوسی، ۱۳۶۹: ۳۷۹-۳۷۳). سرانجام کیخسرو کار ناتمام پدر را به انجام می‌رساند و افزون‌بر انتقام سیاوش، انتقام پاکی را از پلیدی می‌گیرد:

کنون من چو کین پدر را خواستم جهان را به پیروزی آراستم
 بکشم کسی را کزو بود کین وزو جور و بیداد بد بر زمین
 به گیتی مرا نیز کاری نماند ز بدگوه‌ران یادگاری نماند
 (همان: ۴۳۷)

نتیجه‌گیری

سیاوش، شخصیتی اسطوره‌ای با بن‌مایه‌های کهن است که برای تحلیل آن افزون‌بر آیین زروانی، نشان آیین‌های دیگری مانند آیین مهری نیز به میان می‌آید. در ادامه عوامل پیونددهنده سیاوش به آیین مهری برشمرده می‌شود. فرّه‌مندی سیاوش نخستین عنصر اسطوره‌ای است که سبب پیوند او با مهر می‌شود؛ زیرا ایزد مهر در اسطوره‌ها دهنده و بازپس‌گیرنده فرّ کیانی است. سیاوش نیز شخصیتی دین‌یار و مهین‌یار است که با استفاده از همین موهبت، از آتش به سلامت می‌گذرد؛ از سوی دیگر این آزمون با آزمون چال (آزمونی برای ورود به آیین مهر) نیز شباهت‌هایی دارد. مهر، ایزد پیمان نیز به شمار می‌رود و فرمان او به پیمان‌داران، حفظ پیمان است. سیاوش نیز با خویشکاری‌های دین‌باری و مهین‌یاری به خردورزی و اختیار پیوند می‌خورد و در همه مراحل زندگی‌اش، پیمان‌داری راستین است و هرگز پیمان‌ش را نمی‌شکند؛ به گونه‌ای که جان خود را بر سر پیمان‌ش می‌نهد. سیاوش پیمان‌شکنی را نمی‌پذیرد؛ زیرا بر این باور است که با شکستن عهد شاهانه، بنیاد کشورش نابود می‌شود. یکی دیگر از زمینه‌های پیوند سیاوش و مهر در هنر کمان‌داری اوست. کمان از لوازم قدرت مهر ایزد در اسطوره‌هاست. مهر با این سلاح، پیروان خود را یاری می‌رساند و دشمنان را ناکام می‌گذارد. چنانکه در *شاهنامه* نیز آشکار است، سیاوش همواره در عرصه کمانداری هنرمندی چابک و توانمند و کامیاب است. یکی دیگر از زمینه‌های پیوند سیاوش و مهر، در حیوان اسطوره‌ای اسب جست و جو می‌شود. از یک سو اسب، حیوان توتیمیک ایرانی‌هاست و در باورهای کهن اسطوره‌ای، سیاوش در قالب اسب تجسم می‌یابد؛ از سوی دیگر مهر، اسبانی توانمند به پیروان خود می‌بخشد. به سیاوش نیز اسبی خردمند به نام شبرنگ بخشیده شده است. او با کمک این اسب از آتش به سلامت می‌گذرد و پیش از مرگ، آن را برای فرزندش به ارث می‌گذارد. مهر ایزدی دوسویه است که در کنار دهش‌ها و بخشش‌هایش، خدای جنگ نیز به شمار می‌رود. سیاوش بر سر پیمان‌داری و در کمال راستی کشته می‌شود. به همین سبب مانند هر مهرپرست راست‌کرداری انتقام او گرفته خواهد شد. در *اوستا* نیز ایزدان دوراسپ و آناهیتا، کیخسرو را در انتقام‌گرفتن از افراسیاب کامیاب می‌کنند. در کارکردی نمادین، اسطوره نبرد تشر و اپوش را در داستان سیاوش می‌توان بازیافت. همان‌طور که تشر و اپوش در سه شکل متفاوت تجسم می‌یابند، در قالب نماد نیز می‌توانند آشکار شوند. در بازیابی بر این پایه، تهمت سودابه به سیاوش یادآور نخستین مرحله نبرد اپوش و تشر است. در مرحله دوم تشر به شکل گاو درمی‌آید و گفتگوهای او با پیروانش، پیشکش و قربانی را ناگزیر می‌کند. در این مرحله سیاوش قربانی می‌شود. اهریمن در اسطوره‌ها، گاو نخستین

را می‌کشد و به همان صورت، افراسیاب نیز سیاوش را نابود می‌کند. در نبرد سوم اپوش و تشر به شکل اسب درمی‌آیند و تشر پیروز می‌شود و باران می‌بارد. در داستان سیاوش نیز کیخسرو با میراث پدر و اسب او، افراسیاب را از بین می‌برد و باران و برکت را به سرزمینش برمی‌گرداند.

منابع

- ۱- آموزگار، ژاله (۱۳۸۷). *زبان، فرهنگ و اسطوره*، تهران: معین، چاپ دوم.
- ۲- آموزگار، ژاله؛ تفضلی، احمد (۱۳۸۶). *اسطوره زندگی زرتشت*، تهران: چشمه، چاپ هفتم.
- ۳- آیدنلو، سجاد (۱۳۸۸). *از اسطوره تا حماسه (هفت گفتار در شاهنامه پژوهی)*، تهران: سخن، چاپ دوم.
- ۴- ----- (۱۳۹۰). *نامه خسروان (گزیده شاهنامه)*، تهران: سخن.
- ۵- ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۹۵). *حکمت خسروانی*، تهران: وایا.
- ۶- اتونی، بهروز (۱۳۸۹). «رمزگشایی اسطوره‌شناختی از ناسوز زندگی سیاوش بر بنیاد اسطوره‌های زرتشتی»، *ادب‌پژوهی*، دوره چهارم، شماره دوازدهم، ۶۸-۵۳.
- ۷- اسماعیل‌پور، ابوالقاسم (۱۳۷۷). *اسطوره بیان نمادین*، تهران: انتشارات صدا و سیما.
- ۸- بهار، مهرداد (۱۳۸۸). *نگاهی به تاریخ اساطیر ایران باستان*، تهران: علمی.
- ۹- *اوستا (کهن‌ترین سرودهای ایرانیان)* (۱۳۸۲). گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه، تهران: مروارید، چاپ نهم.
- ۱۰- اولانسی، دیوید (۱۳۸۷). *پژوهشی نو در آیین میتراپرستی*، ترجمه مریم امینی، تهران: چشمه، چاپ سوم.
- ۱۱- توینگن، پ. تیمه (۱۳۹۳). *مفهوم میترا در باور آریایی*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: توس.
- ۱۲- حصوری، علی (۱۳۸۷). *سیاوشان*، تهران: چشمه، چاپ سوم.
- ۱۳- دولت‌آبادی، هوشنگ (۱۳۹۵). *رد پای زروان*، تهران: نشر نی.
- ۱۴- رضی، هاشم (۱۳۶۰). *زرتشت و تعالیم او*، تهران: فروهر، چاپ هشتم.
- ۱۵- ----- (۱۳۸۱). *آیین مهری*، تهران: بهجت.
- ۱۶- ریگ ودا (قدیم‌ترین سرودهای آریایی هند) (۱۳۸۵). به تحقیق و ترجمه سید محمدرضا جلالی نائینی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۱۷- زهر، آر. سی (۱۳۷۵). *طلوع و غروب زرتشتی‌گری*، ترجمه تیمور قادری، تهران: فکر روز.
- ۱۸- سرخوش کرتیس، وستا (۱۳۸۸). *اسطوره‌های ایرانی*، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز، چاپ هفتم.
- ۱۹- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۹۲). *حماسه‌سرایی در ایران*، تهران: توس، چاپ دهم.
- ۲۰- صفری، جهانگیر و همکاران (۱۳۹۲). «تحلیل روان‌شناختی - سیاسی داستان سیاوش»، *پژوهش‌های ادب عرفانی*، سال پنجم، شماره چهارم، ۷۱-۱۰۷.
- ۲۱- عساریان، محمدجواد و همکاران (۱۳۹۳). «تحلیل کیفیت بیداری قهرمان درون در شخصیت سیاوش و کیخسرو باتکیه بر نظر پیرسون-کی‌مار»، *پژوهش‌نامه ادب حماسی*، دوره دهم، شماره هفدهم، ۱۳۶-۱۰۷.
- ۲۲- علامی، ذوالفقار؛ شکیبی، نسرين (۱۳۸۶). «سیاوش در تاریخ داستانی ایران»، *پژوهش‌های ادبی*، سال چهارم، شماره هفدهم، ۱۲۲-۱۰۷.
- ۲۳- فرخزاد، پوران (۱۳۸۶). *مهره مهر*، تهران: نگاه.

- ۲۴- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۶۹). شاهنامه دفتر دوم، به کوشش و تصحیح جلال خالقی مطلق، تهران: مزدا.
- ۲۵- قلی‌زاده، خسرو (۱۳۸۸). فرهنگ اساطیر ایرانی برپایه متون پهلوی، تهران: کتاب پارسه، چاپ دوم.
- ۲۶- کریستن سن، آرتور (۱۳۸۱). ایران در زمان ساسانیان، تهران: صدای معاصر، چاپ سوم.
- ۲۷- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۸). رویا، حماسه و اسطوره، تهران: مرکز، چاپ پنجم.
- ۲۸- کومن، فرانس (۱۳۸۳). آیین رازآمیز میتراپی، ترجمه هاشم رضی، تهران: بهجت، چاپ دوم.
- ۲۹- ----- (۱۳۸۶). دین مهری، ترجمه احمد آجودانی، تهران: ثالث.
- ۳۰- کیا، خجسته (۱۳۸۷). آفرین سیاوش، تهران: مرکز.
- ۳۱- مسکوب، شاهرخ (۱۳۵۴). سوگ سیاوش، تهران: خوارزمی، چاپ سوم.
- ۳۲- معین، محمد (۱۳۸۴). مزدیسنا و ادب پارسی، تهران: دانشگاه تهران، چاپ چهارم.
- ۳۳- موسوی، کاظم؛ خسروی، اشرف (۱۳۸۹). پیوند خرد در اسطوره و شاهنامه، تهران: مهرآیین.
- ۳۴- مهرین، مهرداد (۱۳۸۰). دین بهی (فلسفه دین زرتشت)، تهران: فروهر، چاپ دوم.
- ۳۵- نیکویه، محمود (۱۳۸۱). «سیاوش و اندیشه زروانی (نگاهی به کتاب سوگ سیاوش شاهرخ مسکوب)»، کتاب ماه مهر، سال چهارم. شماره ۴۸ و ۴۷، ۹۸-۱۰۲.
- ۳۶- وحیدی، حسین (۱۳۶۰). پژوهشی در فرهنگ زرتشتی، تهران: اشا.
- ۳۷- هیلنز، جان راسل (۱۳۸۵). شناخت اساطیر ایران، ترجمه باجلان فرخی، تهران: اساطیر، چاپ دوم.